

وضعیت‌شناسی مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی^۱ براساس روش فهم؛ با تکیه بر «روش تحلیل گفتمان» و «روش اجتهادی»

سهراب مقدمی شهیدانی* / یعقوب توکلی** / حسین ارجینی***

چکیده

فهم اندیشه سیاسی امام خمینی، به عنوان یکی از مهم‌ترین ملزومات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی است. نظر به تولید آثار بی‌ضابطه در این زمینه، ضرورت روشنمند شدن هرچه بیشتر منطق حاکم بر مطالعات این عرصه روشن خواهد شد و تبیین روش مطلوب نیز در گرو بازخوانی نقادانه روش‌های پرسامد در این عرصه است. این مقاله در مقام پاسخ به این پرسش کلیدی است که فهم اندیشه سیاسی امام خمینی تا چه اندازه روش‌مند است و الگوی روش تحلیل گفتمان، به عنوان پرکاربردترین روش فهم اندیشه سیاسی امام خمینی، تا چه حد کارآمدی دارد؟ در این مقاله، مطلق‌انگاری رهیافت‌های برآمده از روش گفتمان مورد تردید قرار گرفته و به‌منظور جلوگیری از ایجاد خلاً روشی، به اختصار بر کاربست «روش اجتهادی» به عنوان الگوی فهم‌بومی و مطلوب، تأکید شده است. این مقاله، تحقیقی توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی است و گرددآوری داده‌ها در آن، به روش کتابخانه‌ای است. در وضعیت‌شناسی روش‌شناسی آثار پیشین نیز، از روش داده‌بنیاد استفاده شده است.

واژگان کلیدی

اندیشه سیاسی، امام خمینی، روش تحلیل گفتمان، روش اجتهادی، مطالعات اندیشه سیاسی، انقلاب اسلامی.

*. دانشآموخته دکتری مدرسی انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم. (نویسنده مسئول)
iranemoaserqom@gmail.com
tavakoli@maaref.ac.ir
arjini@maaref.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۵

**. دانشیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم.
***. دانشیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۹

طرح مسئله

شناخت سیره و اندیشه سیاسی شخصیت‌های تاریخ‌ساز نظریه امام خمینی و به تبع آن تشخیص موضع و نظر احتمالی آنان در مسائل جاری (حوادث واقعه)، نیازمند بازنگاری و تحلیل روشمند تولیدات علمی، آثار و سیره سیاسی آنان است. این مسئله هنگامی اهمیت ویژه می‌یابد که بدانیم اغلب نوشه‌های موجود در حوزه اندیشه سیاسی امام خمینی چه از جنبه روش‌شناسی شیوه‌های استنباط و چه از جنبه ارکان معرفتی اندیشه سیاسی به نوعی تحت تأثیر روش‌های وارداتی و گفتمان‌های رایج در اندیشه سیاسی است که عموماً تحت سیطره مکاتب فکری غربی است.

امام خمینی در میان علمای امامیه از جهت توفیق در تشکیل حکومت دینی، جایگاه ویژه‌ای دارد و هم‌اکنون نه تنها در ایران که در فضای نخبگانی جهان اسلام و تا حدودی عرصه بین‌الملل، محافل نخبگانی به شدت از آراء و اندیشه‌های ایشان متأثر است و بحث‌های فراوانی در همراهی و تفسیر یا نقد و مخالفت با اندیشه ایشان شکل گرفته است. در فضای جمهوری اسلامی نیز اهمیت اندیشه‌های بنیادین امام خمینی قابل انکار نیست و با گذر زمان سیطره فضای فکری ایشان نه تنها کاسته نشده که تعمیق و گسترش یافته است. لذا از سیاست تا حقوق و فرهنگ و اقتصاد، همه‌جا فهم اندیشه‌های بنیادین امام خمینی به عنوان یک مسئله بسیار راهبردی، قابل طرح است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی از امام خمینی به عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌ها در انقلاب اسلامی یاد می‌کند و بر این باور است که لازمه پیشگیری از انحراف انقلاب توسط دشمن، تبیین صحیح شاخص‌های انقلاب از جمله اندیشه و سیره امام خمینی است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۳/۱۴) آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، با اشاره به جایگاه بی‌بدیل امام در ایجاد یک مکتب فکری، شناخت اصول فکری ایشان را از ضرورت‌های اجتماعی می‌شمارد. (همو، ۱۳۹۴/۳/۱۴) و راه نجات کشور را پیروی از خط امام می‌داند و از این‌رو بعد از امام تمام هم خود را بر ادامه راه امام قرار داده است:

بعد از رحلت امام، ما اعلام کردیم که راه امام و خط امام را ادامه می‌دهیم. اولاً این حرکت، از روی تقليد نبود؛ حرکتی براساس تجریه و آگاهی بود. راه امام، راه نجات این کشور، هم در آغاز انقلاب، هم در دوران حیات آن بزرگوار بود و هم امروز هست. (همو، ۱۳۷۸/۳/۱۴)

نکات پیش‌گفته اهمیت شناخت دقیق و آشنایی عمیق با اندیشه، سیره و مکتب فکری امام را بیش از پیش روشن می‌سازد؛ شناختی که جز با مطالعات روشمند به دست نخواهد آمد. گذشته از مطالب یادشده، روند تحولی انقلاب اسلامی در گام دوم که در تدارک دولت، امت و تمدن اسلامی است، به شدت نیازمند افزایش تولیدات متنی – در عرصه اندیشه سیاسی اسلام – براساس مدل‌ها،

الگوها و روش‌های بومی و حوزوی است. تبیین فقهی و اجتهادی مفاهیم، عناصر و مسائل نظام سیاسی برآمده از انقلاب و اندیشه امام می‌تواند از قدم‌های نخست در راه روشنمند کردن مدل حکومتی و اجتهادی امام خمینی باشد.

در چنین شرایطی طبیعی است که افراد زیادی با انگیزه‌های متفاوت و از منظرهای مختلف به بررسی اندیشه امام اشتغال یافته‌اند و چنین شرایطی اقتضای آن دارد که الگوی فهم صحیح اندیشه سیاسی امام مورد بحث و بررسی دقیق و عمیق قرار گیرد تا ضمن پیشگیری از تفسیرهای انحرافی و تحریف‌آمیز، پیمودن راه دشوار دستیابی به منظمه فکری امام را آسان و تضمین کند.

در اغلب پژوهش‌های مرتبط با اندیشه سیاسی امام خمینی - که مستندات آن در ادامه ذکر خواهد شد - یا اساساً نویسنده‌ان هیچ تصریحی به روش‌شناسی مورد استفاده خویش در تفسیر و تحلیل آراء امام نکرده‌اند یا از روش‌های اندیشمندان غربی در تحلیل استفاده کرده‌اند. روش‌گریزی یا مطالعات مبتنی بر روش‌های وارداتی - که در بستر فلسفی و معرفت‌شناختی متفاوت با منظمه دانشی امام خمینی شکل گرفته‌اند - فهم اندیشه سیاسی امام را در معرض خطر تحریف یا تفسیرهای ناقص و بعضاً سلیقه‌ای و سیاست‌زده قرار می‌دهد. چگونه می‌توان با تکیه بر نظریه‌های روش‌شناختی رایج که اغلب محصول نظریات علمی اندیشمندان غربی که از یکسو در بستری بیگانه از نظام معنایی مورد نظر امام شکل گرفته و از دیگر سو ناآشنا به مبانی اسلامی و آراء امام بوده، به بازناسی اندیشه سیاسی ایشان پرداخت؟! پیشگیری از تحریفات برآمده از کاربست الگوهای ناقص یا استفاده ناصحیح از روش‌های رایج، تنها در گرو نقد و ارزیابی علمی کارآمدی روش‌های اندیشه‌پژوهی مورد استفاده در تبیین اندیشه امام، و نهایتاً ارائه الگویی دقیق و کارآمد و ترجیحاً مبتنی بر منظمه فکری امام خمینی است.

در میان الگوها و روش‌های موجود در حوزه مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی، روش تحلیل گفتمان یکی از پرکاربردترین روش‌ها محسوب می‌شود. از این‌رو این نوشتار در مقام پاسخ به این پرسش کلیدی است که الگوی پرسامد «تحلیل گفتمان» تا چه میزان در دستیابی به فهم مطلوب از اندیشه سیاسی امام کارآیی دارد؟ از این‌رو، ضمن وضعیت‌شناسی اجمالی روش‌های اندیشه‌پژوهی رایج در بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی، به ارزیابی و نقد کارآیی روش تحلیل گفتمان نیز پرداخته خواهد شد.

این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی با رویکردی انتقادی است و گردآوری داده‌ها در آن، به روش کتابخانه‌ای است. در وضعیت‌شناسی روش‌شناختی آثار پیشین نیز، از روش داده‌بنیاد استفاده شده است. این پژوهش از حیث هدف، از نوع تحقیقات توسعه‌ای و از حیث سطح تحلیل و استنتاج، می‌تواند در زمرة تحقیقات راهبردی قلمداد شود.

الف) تبیین مفاهیم بنیادین

نظر به اختلاف برداشت‌های صاحب‌نظران پیرامون برخی واژگان کلیدی نوشتار حاضر، تبیین برخی از مفاهیم بنیادین پر تکرار مقاله، ضروری می‌نماید.

۱. روش‌شناسی

روش مرکب از [رَوْ] یا [رو = رفتَن] با ش (پسوند اسم یا حاصل مصدر) به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، تیره، نسق، منوال، سبک، طریق، گونه، سنت، نمط، رسم و آیین، نهج، به کار می‌رود. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸ / ۱۲۳۷۸) معادل لاتین آن «method» (متُد) از واژه یونانی «μέθοδος» به معنای «در طول» و «اوودوس» یعنی «راه»، و معادل عربی آن «منهج» است که در لغت به معنای «راه روش» گرفته شده و ریشه ثلاثی آن «نهج» به معنای «پی‌درپی آمدن» است. (عباس حسن، ۱۳۸۳: ۱۴۳ - ۱۴۲) «روش» در اصطلاح به «در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف با مقصودی با نظم و توالی خاص» و به «قواعد و ابزارهای رسیدن» اطلاق می‌شود. لذا می‌توان روش را «فرایندی ذهنی برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت» نام نهاد. اما «روش نظم دادن معلومات» با «روش یافتن دانش تازه» همواره از یکدیگر قابل تفکیک است. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۴۳ - ۴۲)

بحث‌های روش‌شناسی متکفل بیان روش متناسب با هدف و سخن تحقیق و پژوهش هستند. به دیگر سخن روش‌شناسی وظیفه دارد که روش‌های مجاز تحقیق در یک علم را مطالعه کند و با مقایسه آنها، محدودیت‌ها و نقاط قوت آن روش‌ها را روشن سازد. (همان: ۶۸)

روش‌شناسی، ماهیتی بینارشته‌ای دارد و خاستگاه آن به علومی مانند فلسفه، معرفت‌شناسی، علوم اجتماعی و علوم سیاسی بازمی‌گردد. روابط تولیدی و مناقشه دانشی بین علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی غیراسلامی (اعم از مکاتب غربی یا شرقی) از یکسو و روند تحولات تاریخی در عرصه علوم انسانی، عیناً در روش‌شناسی نیز نمود می‌یابد و به تعداد تفاوت‌ها در مبانی علم‌شناسی، تفاوت در پیشافهم‌های روش‌شناسی نیز وجود خواهد داشت. چالش اساسی در روش‌شناسی علوم، تفاوت ماهوی و ذاتی منابع معرفت در علوم وحیانی و بشری است لذا در علوم سیاسی، اساساً پژوهش در اندیشه‌های رجال مذهبی که اندیشه آنان به نحوی متصل به منابع وحیانی است، با اندیشه‌پژوهی رجال سیاسی که افکار آنان صرفاً محصول رهایدهای مکاتب بشری است، از منظر روش‌شناسی دارای ملزمات و تفاوت‌های بنیادین است؛ اگرچه می‌توان اشتراکاتی نیز درنظر گرفت و ردیابی کرد.

تعاریف اصطلاحی ارائه شده از مفهوم «روش‌شناسی»، گرچه به برخی کارکردها و عناصر بنیادین

روش‌شناسی اشاره دارد اما جامعیت لازم را ندارد و بیشتر برآمده از تجارب، برداشت‌ها و دریافت‌های شخصی اندیشمندان است. برخی اندیشه‌وران به دلیل دغدغه تطبیق بین مناهج و مبانی روش‌شناسخانی اندیشمندان غربی با رهیافت‌های اندیشمندان اسلامی بوده‌اند، نوعاً تلاش کرده‌اند دست به تولید بزنند و اجمالاً نکات جالب و جدیدی نیز مطرح کرده‌اند اما طبعاً هیچ کدام از این تعاریف، نمی‌تواند مبنای این مقاله قرار گیرد؛ چه اینکه هم اغلب این تبیین‌ها نسبت به آثار امام، مفاهیم پسینی است، و هم خاستگاه تولید آن، تراث اسلامی صرف نبوده و متاثر از آموزه‌های دیگران بوده است. از این گذشته، خود تولید مفاهیم بنیادین نیز باید با رویکرد اجتهادی صورت پذیرد تا از منظر نگارندگان، قابل اعتماد و معتبر باشد و بتواند برای قضاؤت پیرامون اندیشه‌شناسی امام، معیار قرار گیرد.

۲. اندیشه سیاسی

«اندیشه سیاسی» ترکیب اضافی از دو مفهوم «اندیشه» و «سیاست»، و معادل لاتین آن (Political Thought) است. اندیشه را می‌توان، تلاشی روشمند و دارای انسجام، مرزهای منطقی، مبانی خاص و قابلیت استدلال برای فهم مجهول یا حل مشکل دانست. بخشی از اندیشه که متمرکز بر مسائل و پدیده‌های سیاسی است را می‌توان «اندیشه سیاسی» اطلاق کرد. برخی اندیشه سیاسی را مجموعه‌ای از آراء و تفکرات منطقی، مبنادر، منسجم و مشخص در مورد زندگی سیاسی انسان و پدیده‌های سیاسی بر شمرده‌اند که قابلیت استدلال و عمومیت دارد. از این منظر، اصولاً می‌توان اندیشه‌هایی را که با پرسش از ماهیت پدیده‌هایی چون اقتدار سیاسی، سامان سیاسی، نهادهای سیاسی و دولت، سروکار دارد اندیشه سیاسی خواند. (پولادی، ۱۳۸۳: ۱/۲) برخی، اندیشه‌های سیاسی را عبارت از «تلاش‌های روشمند برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و حل مشکلات پیش آمده در زمینه قدرت نهادینه شده» و به تبع آن، موضوع اندیشه سیاسی را «قدرت نهادینه» دانسته‌اند. (بشیریه، ۱۳۹۶: ۱۸) به نظر می‌رسد این زاویه دید به مقوله اندیشه سیاسی ریشه در دیدگاهی دارد که مفهوم اصلی و مرکزی در علوم سیاسی را مفهوم دولت می‌داند. (کوئینتن، ۱۳۷۱: ۱۶)

اصطلاح اندیشه سیاسی نیز مانند سایر واژگان کلیدی علم سیاست، از شمولیت بحران مفاهیم مستندا نیست. از این‌رو علی‌رغم کاربرست گسترده، توافق چندانی در تعریف آن به‌چشم نمی‌خورد و اختلاف‌نظر در تعاریف موجود نیز امری عادی است. با این وجود دستیابی به تعریفی قابل قبول در این باب، غیرممکن نیست. لذا برخی «مجموعه تأملات انجام شده ازسوی یک اندیشمند یا گزاره‌های ارائه شده ازسوی یک مکتب، در عرصه اصول اساسی سیاسی» را در تعریف اندیشه سیاسی ذکر کرده‌اند. (همان: ۱۲۹) بر این اساس «تفکر موردنی و تک‌گزاره یا گزاره‌های بسیار محدود»، «فکر و گزاره‌های مربوط به حوادث جزئی

سیاسی و تحلیل آن» و «تلاش‌های فکری یک فرد عادی، که در عرف و مقام استعمال، عنوان متفکر و اندیشمند بر او صدق نمی‌کند»، نمی‌تواند مصدق «اندیشه سیاسی» تلقی گردد. (همان: ۱۳۰)

در این پژوهش بهمنظور تسهیل مفاهیمه علمی، اصطلاح «اندیشه سیاسی» مطابق ارتکاز ذهنی و استنباط و فهم عمومی اندیش‌وران علوم سیاسی مورد لحاظ قرار می‌گیرد. چه اینکه امام خمینی نیز گرچه در تولید مفاهیم و مسائل سیاسی، براساس منظومه معنایی خاص خود سخن می‌گوید اما این مفاهیم برای متخصصان امر سیاسی نامفهوم نیست و به نظر می‌رسد ایشان هوشمندانه و حکیمانه، بر اساس همین ارتکاز مشترک از مفهوم سیاست، به ایجاد مفاهیمه علمی و تصرف در برخی مفاهیم و مسائل بنیادین مقوله سیاست، پرداخته است.

ب) جایگاه روش‌شناسی در فهم اندیشه سیاسی

در بررسی و فهم اندیشه سیاسی، از الگوهای نظریه‌ها و چارچوب‌های نظری فراوانی برای انسجام‌بخشی و سامان‌دهی نظری محتوای اندیشه استفاده می‌گردد که از آن با عنوان روش فهم اندیشه / نظریه سیاسی یاد می‌شود. کاربست هر کدام از این چارچوب‌ها و روش‌های فهم، الزاماتی در پی دارد و به فهم محققان از اندیشه سیاسی جهت می‌دهد و محقق راهی جز پاییندی به این الزمات ندارد. نکته مهمی که در رابطه روش‌شناسی و اندیشه سیاسی نباید مغفول بماند آنکه، تمام روش‌های فهم، از قاعده بر جسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده کرده‌اند؛ یعنی بخشی از اندیشه سیاسی را بر جسته کرده، بخشی دیگر را به حاشیه رانده‌اند. (بیننده و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۳) امری که می‌تواند به عنوان عاملی در ایجاد خطا در فهم اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی تلقی گردد و کارکرد روش‌شناسی را با چالش مواجه سازد. روش‌شناسی به معنای قواعد، فنون و فرایند حرکت از مجھول به معلوم، آنچنان تعیین‌کننده است که برخی تمایز علوم را به روش دانسته‌اند و معتقدند تمایز علوم به موضوع یا به غایت نیست. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۸۰)

در پژوهش‌های علمی، ناگزیر از کاربست روش هستیم حتی اگر پژوهش‌گر بدان تصریح نکند یا بدان واقع نباشد. درواقع از یک روش خاص برای تحصیل نتایج علمی استفاده می‌کند. گرچه در اغلب پژوهش‌های علمی پیشینیان، از روش خاصی بهره برده‌اند اما معمولاً روش‌های خود را بیان نکرده‌اند و اگر روشی داشته‌اند، به صورت ارتکازات ذهنی بوده است و این رویه در آثار متفکران مسلمان نیز قابل تطبیق است که علی‌رغم تولید آثار روش‌مند، روش‌شناسی آنان به صورت ضابطه‌مند و مدون بیان نشده است. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۳۵) به باور برخی محققین، گاه برای برداشتن مسئولیت و مشقت تحریر روش‌شناسی و گاه برای فرار از محدودیت‌های عارض از تصریح به روش‌شناسی خاص، برخی متفکران تلاش دارند عامدانه روش‌شناسی پژوهش‌های خویش را پنهان نگاه دارند. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۸۱ - ۸۰)

کاربست روش‌شناسی در ساحت اندیشه‌پژوهی متوقف است بر موضوع دانش و نظریه‌های پشتیبان آن. به عنوان مثال در فلسفه علم از روش قیاسی بیشتر از روش استقرایی استفاده می‌شود. چنان‌که در پژوهش‌های تجربی ممکن است از روش استقرایی بیشتر استفاده گردد. لذا می‌توان مدعی شد که هر دانش یا اندیشه‌ای ممکن است روش خاص خود را لازم داشته باشد و در کاربست روش‌های مختلف ممکن است با محدودیت‌های مختلفی رویرو باشیم که این موضوع موجب شده برخی در دام «کثرت‌گرایی روش‌شناختی»^۱ درافتند و به ناچار به ستایش آن بپردازند درحالی‌که به‌نظر می‌رسد این اندیشه درآمدن از چاله بی‌روشی و درافتادن در چاه پلورالیزم روش‌شناختی است که هم نظام تولید دانش را با هرجو‌مرج مواجه می‌سازد و هم فرایند فهم اندیشه و قضاؤت در مورد نتایج علمی را با دشواری روبرو می‌کند؛ گرچه این رویکرد در میان طیفی از روش‌پژوهان مانند هاوارد سنکی، موجه شمرده شده و بر واقع‌گرایی و روش‌شناسی وحدت‌گرای ترجیح داده شده (فتحیزاده، ۱۳۸۷: ۷۲ – ۱۹) اما همچنان خطر درافتادن پژوهش‌ها به آثارشیسم علمی وجود دارد.

کاربرد اصلی روش‌شناسی آن است که چگونه و با چه روشی می‌توان به طریق منطقی، به کاربرد استدلال‌ها و ساخت آنها و ترکیب و تأليف آنها و مفروضات و مواد آنها برخورد کرد؟ (جمشیدی - سبزی، ۱۳۹۲: ۸) و از جمله کارکردهای اساسی روش‌شناسی، تضمین جهان‌شمول بودن رهابوردها و رهیافت‌های علمی و قابلیت رسیدن به زبان مفاهیمه علمی مشترک در میان دانشمندان است. این هدف موجب می‌شود که رشد تحولات علمی در حیطه این دانش، بسیار سریع اتفاق افتد.

ج) وضعیت‌شناسی مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی از جهت الگوی فهم

بررسی مقالات پژوهشی و تخصصی پیرامون اندیشه سیاسی امام خمینی نشانگر آن است که اغلب این پژوهش‌ها فاقد روش‌شناسی معین هستند. براساس یافته‌های نگارندهان در اثر بررسی کلیدواژه‌های مرتبط با اندیشه سیاسی امام خمینی در پایگاه‌های اسنادی فارسی و با قیدهای «کلیدواژه»، «عنوان» و «چکیده»، مجموع نتیجه به‌دست آمده، بیش از ۱۵۰۰ مقاله بود. پس از بررسی و تورق همگی آنها، تعداد ۵۶۲ مقاله مربوط به بحث بود. از این میان تنها ۱۶۹ مقاله روش خود را بیان کرده بودند و روش بقیه مقالات (حدود ۳۹۳ مورد) «نامشخص» بود.

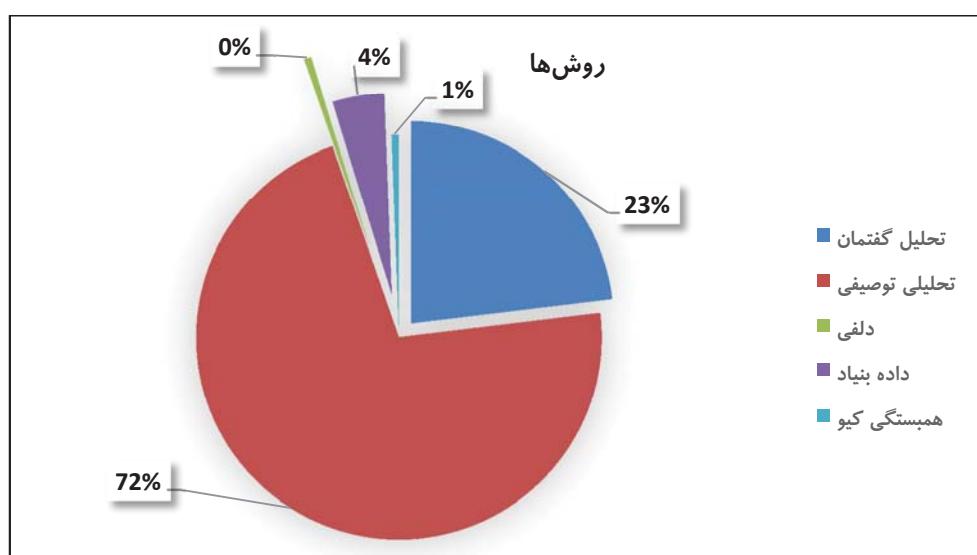
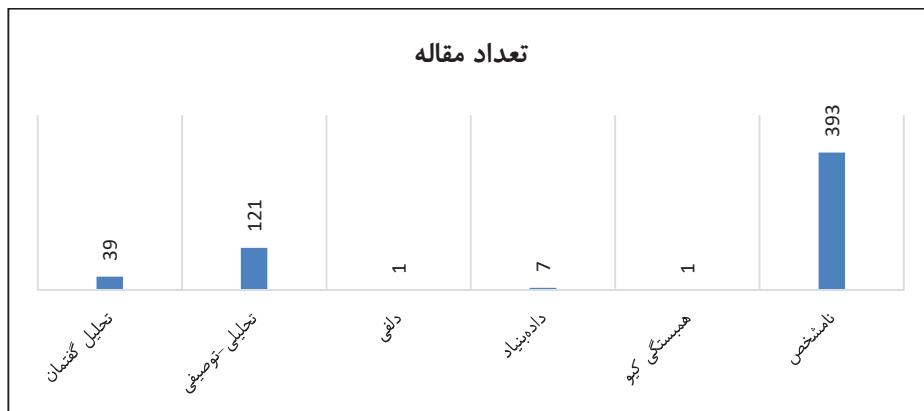
در میان مقالاتی که بر روش‌شناسی مشخص خود تأکید کرده بودند، ۳۹ مورد روش تحلیل گفتمان، ۱۲۱ مورد روش یا رویکرد توصیفی - تحلیلی و ۷ مورد روش داده‌بینیاد را شامل بود که البته نظر به ابهام

1. Methodological pluralism.

در تقسیم‌بندی روش‌های رایج و نیز عدم تسلط برخی نویسنده‌گان بر تقسیمات و ماهیت روش‌های مختلف، گاه تداخل روش‌شناسی و گاه کاربست رویکرد به جای روش، مشاهده گردید. نمودارهای ذیل جهت مرور ماحصل این رهیافت، در ذیل ارائه می‌گردد.

جدول مقالات مرتبط با وضعیت کاربست روش‌شناسی در تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی رهبر انقلاب

۳۹	تحلیل گفتمان
۱۲۱	تحلیلی توصیفی
۱	روش دلفی
۷	روش داده‌بنیاد
۱	روش همبستگی کیو
۳۹۳	نامشخص



این بررسی نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های مرتبط با اندیشه سیاسی امام خمینی قادر روش‌شناسی مشخص هستند و این امر خود نشانگر نوعی چارچوب‌گریزی در مقوله بسیار مهم امام‌پژوهی است. در میان روش‌های رایج نیز، رویکرد توصیفی - تحلیلی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته که با مرور متن برخی مقالات مشخص می‌شود که نویسنده‌گان دیدگاه مشخص و چارچوب‌مندی را ازین رویکرد اراده نکرده‌اند و با نوعی آشفتگی روش‌شناختی در ذیل عنوان مبهوم توصیفی - تحلیلی مواجهیم! در میان روش‌های شناخته‌شده، روش تحلیل گفتمان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. کاربست این روش در بازکاوی اندیشه سیاسی به‌طور کلی و نیز پژوهش در اندیشه سیاسی امام به‌طور خاص، با اشکالات جدی روبروست که نسبیت و سیالیت مفهومی، از جمله آنهاست. نظر به استقبال نسبتاً زیاد پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی امام از روش تحلیل گفتمان، ارزیابی کاربست این روش در تحلیل اندیشه امام را پیگیری خواهیم کرد.

د) ارزیابی کاربست روش تحلیل گفتمان در فهم اندیشه سیاسی امام

نظریه گفتمان در آثار بسیاری از نویسنده‌گان معاصر برای تبیین تحولات مربوط به انقلاب اسلامی استفاده شده است. در این نظریه، رفتارهای سیاسی اولویت داشته، ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت‌ها میان «دوستان و دشمنان» برای پیدایش هویت گفتمانی، اصالت دارد. ایجاد رابطه خصمانه با «دیگری» و «دشمن» به‌عنوان لازمه مرزبندی سیاسی، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزبندی‌های سیاسی برای تثبیت بخشی از فرماسیون‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی، و تجربه ضدیت به‌عنوان نشانه‌ای از حدوثی بودن و مشروط بودن هویت گفتمانی، از ملزومات نظریه گفتمان بر اساس تفسیر لاکلا و موفه است.

با این تفسیر، هر گفتمان با مفصل‌بندی جدیدی از مفاهیم و مرزبندی با گفتمان‌های رقیب، خود را در یک شرایط سیاسی، اجتماعی و ... خاص مطرح می‌سازد. هنگام بروز بحران هویت، فاعل شناساگر از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت در نسبیت با گفتمان‌های جایگزین گفتمان مسلط، به بازسازی معانی اجتماعی خود می‌پردازد. بعد از مشخص شدن نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی در یک فرماسیون خاص اجتماعی، برای نیروی سیاسی، هنگامه هژمونیک شدن یک گفتمان فرا خواهد رسید و پس از آن، خود این گفتمان جدید، معنابخشی به مفاهیم جدید در عرصه سیاسی - اجتماعی را متکفل خواهد شد.

دومین قدم برای ایجاد یک گفتمان جدید، وجود مفاهیم مشترک و شکل‌گیری دال‌های شناور است که با مفصل‌بندی آن، معانی جدیدی از کلیت متن به مخاطب منتقل خواهد شد و در نتیجه این معنابخشی تازه، گفتمان جدید شکل می‌گیرد که طبعاً با گفتمان رقیب، دارای تفاوت‌های روشی و شفاف است. (فوزی، ۱۳۸۸: ۷ - ۵)

آن گونه که پیشتر بیان شد، در سال‌های اخیر روش تحلیل گفتمان به عنوان یکی از پرپسادترین روش‌ها برای فهم اندیشه سیاسی امام خمینی مورد توجه اندیشه‌پژوهان قرار گرفته است و دامنه نفوذ این نظریه روش‌شناختی، به مراکز رسمی تنظیم و نشر آثار امام خمینی نیز کشیده شده است. از این‌رو در مقاله حاضر، به ارزیابی و نقد یک نمونه از آثار مبتنی بر روش تحلیل گفتمان که در «پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی» وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و به قلم یحیی فوزی منتشر شده، می‌پردازیم.

فوزی از جمله کسانی است که تلاش کرده تحولات سیاسی - فکری ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در قالب نظریه گفتمان توضیح دهد. به باور او در هنگام استقرار جمهوری اسلامی، «اسلام سیاسی» به عنوان گفتمان مسلط، با برخی چالش‌های درون‌گفتمانی از جمله «اختلاف در نوع نگاه به فقه و نحوه مواجهه فقها با سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت»، «حدود و اختیارات دولت»، «مبانی مشروعیت ولایت فقیه»، «نقش مردم در حکومت»، مواجه شده است که این چالش‌ها زمینه ایجاد گفتمان‌های جدید را فراهم کرده است. (همان: ۸ - ۷) فوزی از مسائل پیش‌گفته به عنوان «بحران فکری» یاد می‌کند و معتقد است نیروهای فکری اسلامی با توجه به این بحران‌ها تلاش کرده‌اند به مفصل‌بندی جدیدی از مفاهیم پرداخته، و با نگاهی نو به فقه، حکومت و اندیشه سیاسی، هویت خود را بازتعریف کنند. (همان: ۸)

در نگاه فوزی، گفتمان حکومت اسلامی بعد از انقلاب به برخی خردۀ گفتمان‌های دیگر قابل تفکیک است که «خردۀ گفتمان اسلام فقاhtی - اجتهادی بر اساس اندیشه امام خمینی»، «خردۀ گفتمان اسلام علمی - تجربی بر اساس اندیشه مهندس بازرگان» و «خردۀ گفتمان اسلام انقلابی بر اساس اندیشه دکتر شریعتی» از آن جمله‌اند. او همچنین بر اساس برخی اختلافات مبنایی مانند «منشاً مشروعیت ولایت فقیه» نیز برخی خردۀ گفتمان‌ها را تصویر کرده است. «حکومت عرفی مسلمانان» نیز از منظر او یک گفتمان مجزا و رقیب گفتمان امام خمینی است. (همان: ۲۸۰ - ۶۲)

این قبیل دیدگاه‌ها که به دلیل جذبیت نظریه گفتمان بهشدت در حال رواج در محافل علمی است، از جهات مختلف قابل نقد است. از آن جمله:

۱. نظریه گفتمان علی‌رغم برخورداری از پشتونه علمی و کارآمدی در تولید تحلیل‌های اجتماعی، در تبیین مفاهیم دینی و تحلیل انقلاب اسلامی، بسیار نارسا و انحراف‌آفرین است؛ چه اینکه در این نظریه نسبیّت به عنوان یک امر بنیادین، مفروض قرار گرفته است و سیال بودن مفاهیم در تناسب با تحولات اجتماعی و نحوه مفصل‌بندی‌های جدید، موجب می‌شود نتوان از آن به عنوان یک نظریه روش‌شناختی

معتبر در تحلیل مبانی و معانی دینی، استفاده کرد. ذکر این نکته ضروری است که جامعیّت و قدرت پاسخ‌گویی اسلام به پرسش‌های جدید، هرگز به معنای انفعال در برابر حوادث زمانه نیست بلکه پاسخ‌ها بر اساس مراجعه افراد متبحر و به واسطه کاربست اسلوبی شناخته شده و در نتیجه مراجعه به منابع معتبر، به دست می‌آید. نه آنکه بر ساخته اذهان اندیشمندان گفتمان‌ساز باشد!

۲. کاربست نظریه گفتمان برای تبیین دیدگاه اسلام در عرصه سیاسی، نشان می‌دهد که شناخت عمیق و دقیقی از اسلام وجود ندارد؛ چه اینکه جناب فوزی و دیگران، در دام انگاره‌های روش‌شناختی گفتمان افتاده و مفروض گرفته‌اند هر آنکه داعیه‌دار فهم اسلام است یا هر آنکه شهادتین گفته و آنگاه پیرامون اسلام اظهار نظر کرده، قابلیت آن دارد که به عنوان یک گفتمان یا خرد گفتمان در ذیل نظام معرفتی اسلام، مطرح شود! لاجرم با دیدگاه امثال ایشان مستشرقین غیرمسلمان و ملحد و یا افرادی که در دام تفسیر به رأی افتاده‌اند نیز می‌توانند خرد گفتمان یا گفتمان اسلامی جدید ایجاد کنند! در این قبیل تقریرها، تئوری «قرائت‌های مختلف از دین» سروش به عنوان یکی از مفروضات لحاظ می‌شود که تا کنون نقدهای بسیاری از جانب اسلام‌شناسان سرشناس بر آن نوشته شده و نظریه‌ای غیرمعتبر و مطرود است.

۳. علاوه بر فهم سطحی از اسلام، نویسنده به اندیشه‌ها و مبانی امام نیز توجهی ننموده است! امام خمینی اسلام ناب محمدی را به عنوان معیار مطرح کرده و در مقابل آن اسلام آمریکایی را مورد نقد و نکوهش قرار داده است. همچنین از حیث روش‌شناختی نیز ایشان تنها آن فهم از اسلام را معتبر می‌شمارد که مبتنی بر روش اجتهد جواهری باشد و سایر روش‌های جدید از جمله روش اجتهد پویا که در دهه شصت توسط برخی انقلابیون نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت، مهر باطل زده است. بنا به تصریحات امام، فهم امثال بازرگان از اسلام، انحرافی و تحریف‌آمیز است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۴۷۹) و از این حیث، اینان را نمی‌توان در قبال اندیشه سیاسی امام، به عنوان یک گفتمان یا خرد گفتمان اسلامی، به رسمیت شناخت.

طبعاً کسانی که فهم آنها برخلاف ضروریات اسلام است صلاحیت آن ندارند که به عنوان اندیشمندان اسلامی گفتمان‌ساز مطرح شوند. مگر آنکه کسی بدون توجه به اندیشه معیار و خط اجتهاد، بخواهد با اسلام مواجهه علمی داشته باشد که در این صورت، بین مجتبه، بدعت‌گذار و مفسّر به رأی، در منظر او تفاوتی نخواهد بود!

به نظر می‌رسد نظریه گفتمان، بازسازی نسبی‌گرایی در پوشش فریبنده «ایدئولوژی» است که برخی نویسنده‌گان در ساخت و ساختن نو، در عصر، به اصطلاح آنها، پایان ایدئولوژی‌ها زیر کانه بدان مراجعه کرده‌اند.

ه) روش اجتهادی؛ به مثابه روش بومی و مطلوب در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی پیش از ورود به تبیین اجمالی «روش اجتهادی» باید دانست که یکی از آسیب‌های جدی در مطالعات مرتبط با اندیشه سیاسی امام، رهیافت التقاطی و درآمیختن رویکردهای درون‌دینی با رویکردهای برون‌دینی، بدون هیچ الگوی پژوهشی اثربخش و ضابطه‌مند است. (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۴۳ - ۱۴۴) وقتی موضوع مطالعه و پژوهش، وحی باشد، با پژوهش در آثار بشری محسن، بسیار متفاوت خواهد بود، چه اینکه وحی مولود زمان و مکان نیست و از همین‌رو، برخی محققان بر این باورند که حتی دانش اصول فقه - که به عنوان چارچوب استنباط فقهی مطرح است - شامل کلام الهی نخواهد بود! و «تمام این روش‌شناسی در حوزه زبان‌شناسی و مسائل هرمنوتیک، محدود به کلام آدمی است». (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۴۲۹) از این‌رو گرچه نقش مکان و زمان در استنباط، بسیار راهبردی و قابل پذیرش است ولی این به معنای انفعال در برابر پدیده‌های زمان‌مند نیست.

توجه به رهیافت‌های روش‌شناختی جدید و استمداد از آن در شناخت عمق و ابعاد مختلف اندیشه سیاسی امام خمینی، نه تنها امری غیرممکن یا غیرمجاز نیست، بلکه اگر به صورت ضابطه‌مند صورت بگیرد، ممکن است راهگشا نیز باشد. اما مسئله این است که جنس معارف تولیدی امام خمینی متصل به مقوله وحی و آموزه‌های سنت است و در شرایطی که برخی محققان، «کلام الهی» را حتی از موضوع «علم اصول» نیز خارج می‌دانند، وابستگی به چارچوب‌ها، رهیافت‌ها و روش‌های بشری صرف برای فهم اندیشه سیاسی امام، به شدت در معرض آسیب خواهد بود. چه اینکه در سال‌های اخیر، برخی برداشت‌های ناروا و بی‌ربط به مبانی امام خمینی، در قالب‌های به ظاهر علمی، عرضه شده و منشأ تحریفات بسیار قرار گرفته است. نباید فراموش کرد که روش‌های علمی اصالت ذاتی ندارد و صرفاً قرار است به فهم ضابطه‌مند حقایق علمی کمک کند؛ لذا به همان میزان که نتایج نادرست بهار بیاورد، از اعتبار آن روش یا استفاده کننده آن، خواهد کاست (زیوار، ۱۳۹۰: ۱۰۹) و یکی از رهاویدها و کارکردها و نمودهای التقاط روش‌شناختی، ایجاد گسل فکری بین امام و سایر فحول فقهای شیعه، است که در برخی آثار شبه‌تحقیقی در سال‌های اخیر دنبال شده است. تفاسیر سطحی و مغلوط از آراء برخی بزرگان معاصر شیعه از جمله شیخ انصاری، موجب شده که وی را در زمرة مخالفان ولايت فقيه و حکومت اسلامی قلمداد کنند. نمونه‌هایی از این دوگانه‌سازی‌های بی‌منطق را در برخی نوشت‌های افرادی همچون کدیور، صادق حقیقت، اکبر ثبوت، داود فیرحی و سروش محلاتی می‌بینیم که سعی کرده‌اند بزرگانی مانند آیات عظام شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزا نائینی و حتی آیت‌الله بروجردی (با آن‌همه تصریحات در باب ولايت فقيه حکومت دینی) را در زمرة مخالفان حکومت اسلامی قلمداد کنند.

به طور کلی باید گفت بهترین و کارآمدترین روش در بازیابی اندیشه سیاسی افراد، کشف منطق تولید اندیشه سیاسی آنان و طی طریق بر اساس همان منطق است. چه اینکه اگر یک رهبر سیاسی مانند امام خمینی در هنگامه تولید نظریه سیاسی یا ورود در امر سیاسی در مرحله کنش‌گری و عمل، نه تنها از روش‌ها و مکاتب رایج استفاده نکرده بلکه بر عدم واردات فکری و روشی غیراسلامی تعتمد داشته باشد، بازکاوی اندیشه سیاسی ایشان بر اساس الگوهای روش‌شناختی مبتنی بر مکاتب بشری غیراسلامی، بیراهه‌پویی و غیرمنطقی است. اگرچه استثنائاً در مواردی به واقع نیز اصابت کند.

امام خمینی نیز مانند هر متفکر صاحب مکتب دیگر، با وقوف بر اهمیت روش‌شناختی، تفکرات و تولیدات علمی خویش را بر مدار الگوی ویژه خود سامان داده است. در حقیقت اندیشه سیاسی امام به مثابه یک معرفت، بر اساس روش‌شناختی استنباط از منابع دینی سامان یافته و از این‌رو به‌دلیل کثرت منابع و انتنای هر کدام از شاخه‌های مختلف علوم اسلامی بر روش‌شناختی خاص خود (اعم از برهانی، تجربی، شهودی، نقلی و ...)، تکیه دارد. لذا بازکاوی روش‌شناختی امام که برآیند کاربست روش‌های مختلف در رشته‌های متعدد علمی است، متوقف بر دستیابی بر روش‌شناختی تولید اندیشه سیاسی امام خمینی است. در حقیقت روش تولید اندیشه سیاسی امام از جهات مختلف، مقدمه دستیابی به روش‌شناختی مورد قبول در فهم اندیشه سیاسی ایشان است.

امام خمینی از یک جهت به شیوه اجتهاد جواهری که منبع از سیره علمی فقهاء شیعه در قرون متمادی است به عنوان محور اصلی روش‌شناختی در فهم دین تأکید می‌کند و در عین حال به روش‌های جدید نیز توجه دارد. ایشان در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ در پیامی خطاب به شورای مدیریت حوزه علمیه قم ضمن تأکید بر لزوم حفظ ارکان فقه و اصول در حوزه‌ها، به عنایت به روش‌های جدید و علوم مورد نیاز نیز صحه گذارده چنین فرمود:

در عین اینکه از «اجتهاد جواهری» بهصورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محسن روش‌های جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد. (امام خمینی،
۱۳۸۹ / ۲۱ : ۳۸۱)

امام از محدود علمای شیعه است که فراتر از فقه و اصول، در سایر شاخه‌های علوم اسلامی نیز صاحب نظر بود لذا در مقام استنباط دینی، به مسئله جامعیت علمی توجه ویژه‌ای داشتند. (امام خمینی،
۱۳۸۹ / ۸ : ۵۳۱)

توجه به رابطه متقابل روش تولید اندیشه با روش فهم همان اندیشه که بر منطق درونی آثار یک اندیشمند تأکید دارد، ما را برآن می‌دارد که به روش اجتهادی به عنوان روش تولید اندیشه سیاسی امام

خمینی به عنوان یکی از مقدمات ضروری در دستیابی به روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی امام خمینی، توجه کنیم. بدین معنا مادامی که روش منطقی و متقن و مرتبط با نظام معنایی امام خمینی تولید نشود، تمام تفسیرهای رایج در فهم اندیشه سیاسی امام، محل تردید جدی قرار می‌گیرد؛ زیرا هر نوع تحلیل از اندیشه امام مبتنی بر این منطق خواهد بود خصوصاً روش‌شناسی فهم اندیشه، کلید ورود به آستانه فکری امام است و بدون آن هر تفسیری گمانهزنی بیش نیست.

بررسی تفصیلی و تبیین روش اجتهادی و ملزمومات کاربست آن در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی خارج از موضوع این نوشتار است اما به اختصار، این روش را باید در دو شاخه «ملزمومات درونی» و «ملزمومات بیرونی» مبتنی بر مؤلفه‌های ذیل دانست:

۱. ملزمومات درونی

یک. توجه به صحت استناد

در زمان حیات امام خمینی ره و پس از وفات ایشان مطالب بی‌شماری را در قالب‌های مختلف به ایشان نسبت داده شده است که بررسی و نقد تفصیلی تک‌تک آنها، علی‌رغم ضرورتی که دارد، چه بسا مقدور نباشد اما به طور کلی بین اسناد، نامه‌ها و سایر مکتوبات و تاریخ شفاهی تفاوت زیادی از حیث اعتبار وجود دارد و اندیشه‌پژوهان پیش از استفاده از منابع تاریخی باید نسبت به صحت استناد مطالب به امام خمینی ره اطمینان بیابند و در این زمینه سبک‌های مختلف تاریخ‌نگاری و اعتبار هریک را مدنظر داشته باشند. رتبه‌بندی اعتبار هر یک از اسناد، مکتوبات و خاطرات شفاهی و صحت‌سنجی تک‌تک گزاره‌ها در این مرحله ضروری است.

دو. تکیه بر منابع دینی در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی

قرآن کریم و به طور کلی منابع دینی یکی از منابع اصلی مطالعاتی در شناخت اندیشه سیاسی امام، سیره سیاسی و مبارزاتی ایشان است. در بازخوانی سیره و الگوی مبارزاتی امام، آیات قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع الهام‌بخش، باید مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا که امام به عنوان یک مفسر و مجتهد شیعی، نهایت‌تلاش خویش را به کاربسته که همچون همه پیامبران و اولیای الهی، الگوی سیاسی خویش را بر اساس آموزه‌های وحیانی سامان دهد. التفات به این اصل مهم، امام‌پژوهان را به تفاوت‌های بنیادین سیره و اندیشه امام با سایر راهبران و فیلسوفان سیاسی جهان آشنا می‌سازد و موجب می‌شود در بازکاوی اندیشه سیاسی امام، اسیر کلیشه‌های روش‌شناسانه رایج نشوند و در افقی بالاتر از مدت‌های رایج، به دنبال کشف منطق فهم اندیشه سیاسی امام بر اساس ضوابط قرآنی و اجتهادی برآیند.

سه. عقل‌گرایی چارچوب‌مند

توجه و تکیه امام خمینی ^{فاطمی} بر منابع نقلی به‌هیچ‌وجه به معنای عقل‌گریزی نبود. چه اینکه ایشان فیلسوفی متبحر و مبرز بود که عقلانیت را به معنای درست و دقیق آن در کنش‌گری سیاسی خود لحاظ می‌کرد. برداشت‌های عقلی چارچوب‌مند ایشان محدود به فضای فلسفی و حکمی نبود. به‌طور مثال ایشان پس از آنکه لزوم حکومت را بر اساس دلیل عقل اثبات می‌کنند، در تبیین نظریه ولایت‌فقیه در اقدامی نوآورانه از دلیل عقلی برای اثبات ضرورت حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه نیز استفاده می‌کنند. (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۲۹ - ۲۸)

چهار. توجه منظومه‌وار به آثار امام

اندیشه سیاسی امام خمینی محصول مجموعه‌ای از آثار و اندیشه‌های از آثار و اندیشه‌های از معارف دینی استخراج شده است. لذا در بررسی اندیشه سیاسی امام نمی‌توان و نباید تنها به آثار مرتبط با حوزه اندیشه سیاسی متمرکز شد. بنابراین از آثار اخلاقی گرفته تا عرفانی، تفسیری، فلسفی، فقهی، حدیثی، تاریخی، سیاسی، کلامی و ... همه در چارچوبی منظم و منسجم باید مورد بررسی قرار گیرد. چه اینکه سیاست در منظومه فکری امام، نوعی این‌همانی با مفهوم اسلام دارد و اسلام خلاصه در یک رشته دانشی خاص نیست. لذا سیاست اسلامی مورد نظر امام خمینی نیز چکیده مجموعه‌ای از معارف دینی است که از طریق تکیه بر اجتهاد جواهری به دست آمده است. امام به عنوان یک عالم شیعی جامع‌نگر، قرائتی از سیاست ارائه می‌دهد که همه زوایای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، کلامی، فقهی، عرفانی و ... را پوشش داده و با تکیه بر نیازهای دنیوی و اخروی در پی هدایت اجتماعی انسان به وسیله احکام عادلانه اسلامی است. پیوند سیاست و دیانت لازمه حرکت آرمان‌گرایانه، غایت‌گرایانه و جامع‌نگرانه امام است. (مقیمی، ۱۳۸۹: ۷۳)

پنج. توجه به سنخ متفاوت آثار و تولیدات فکری

آثار بر جای مانده از امام خمینی از نظر قالب ارائه و عرضه، شامل گونه‌های متفاوتی است. ایشان گاه در مقام نگارش یک جوابیه جدلی مانند کشف اسرار قلم زده‌اند، گاه در مقام نگارش یک متن فقهی مانند تحریر یا البيع بوده‌اند، گاه در کسوت تدریس به بیان نظرات‌شان پرداخته‌اند مانند سلسله دروس ولایت‌فقیه و گاه در قالب نامه‌های شخصی یا نامه به یاران و مبارزان به بیان دیدگاه‌ها پرداخته‌اند. در مواردی نیز سخنرانی‌های عمومی یا پیام‌های سیاسی ایشان در دسترس قرار دارد که بررسی هر کدام با لحاظ قالب مختص خود باید صورت پذیرد و طبعاً در تولید آن، ملاحظاتی وجود داشته که در مقام بازخوانی نیز نباید نادیده گرفته شود.

شش. توجه به عنصر قصد متکلم و مرادشناسی

طبعاً امام خمینی نیز مانند هر اندیشمند سیاسی دیگری، از بیان دیدگاه‌های خود اهدافی را دنبال می‌کرده که گاه فراتر از متن این دیدگاه‌ها است یا در آن مستتر است. البته برخی آثار و پیامدهای پسینی نیز وجود دارد که ممکن است در هنگام اظهارنظر، گوینده بدان التفات نداشته یا آن را قصد نکرده باشد.

تعییم جزئیات به مسائل فراگیر و استخراج قواعد کلی از آن، خطای فاحشی است که گاه برخی اندیشه‌پژوهان به دلیل عدم توجه به زمینه‌های تاریخی، مرتکب آن می‌شوند.

به عنوان مثال در نامه امام به آیت‌الله خامنه‌ای و مرحوم قدیری، تعابیری به کار رفته که برخی از آن استفاده‌های مخالفت فکری یا سیاسی امام با این دو شخصیت سیاسی انقلابی و همگرا با امام را برداشت کرده‌اند درحالی که در هر دو مورد بر اساس بازخوانی متن نامه‌ها معلوم می‌شود که امام در مقام بیان ابراز مخالفت با این افراد نبوده بلکه از روی التفات و علاقه استاد شاگردی، بالحنی صریح و جدی به بیان دیدگاه علمی خویش پرداخته است لذا هر نوع برداشت فرامتنی و نسبت دادن آن به امام، غیرعلمی و بدون لحاظ عنصر قصیّت است.

هفت. قاعده اجمال و تفصیل در اندیشه و آثار امام

وجود اصل اجمال و تفصیل در بررسی سخنان حکیمانه اهل بیت^{۲۶} نیز به عنوان یک اصل عقایی زبانی، پذیرفته شده و امری مفروض است و یکی از وجود جمع بین تعارضات غیرمستقر در ظواهر کلام آنان شمرده شده است. با این وجود در بازکاوی آثار امام خمینی به عنوان یکی از شاگردان طراز اول مکتب اهل بیت^{۲۷} نیز نباید و نمی‌توان از اصل اجمال و تفصیل غفلت کرد؛ لذا چه بسا با تعابیری از امام مواجه باشیم که بنا به شرایط یا اقتضای زمانه‌ای یا جایگاه شأن حوزوی و سیاسی ایشان، به صورت کاملاً مجمل بیان شده و در ادوار تاریخی آتی، با تفاصیل و جزئیات و قیود بیشتری تبیین گردیده است. در چنین حالتی اگر کسی بین بیان مجمل و مفصل، تعارض فرض کند، قطعاً به خط رفته و این روش، با بدیهیات اصول زبان‌شناسی (خاصه قواعد و اصول استنباط در معارف شیعی) تنافی دارد. به عنوان نمونه در دوران پیش از آغاز مبارزات سیاسی، که جامعه و نخبگان سیاسی ایرانی تصویری از روزگار سقوط رژیم سلطنتی در ایران ندارند، طبیعی است که نمی‌توان از جزئیات شکل حکومت مطلوب سخن به میان آورد و در آن دوران تنها باید تغییرات اساسی در نظام سیاسی و شکل حکمرانی را در بوته امکان و در قالب احتمال، مطرح کرد. اقتضای حکمت آن است که یک رهبر سیاسی، تمام تفاصیل تئوری‌های سیاسی خود را در مراحل ابتدایی مبارزه بر ملا نکند؛ چه اینکه در این صورت از یک سو ظرفیت لازم برای هضم و پذیرش آن در توده مردم و نخبگان سیاسی وجود ندارد و از دیگر سو حاکمیت سیاسی مستقر، خود را در

نزاع مرگ و زندگی تصور می‌کند و هر نوع مبارزه سیاسی را از بن بر می‌کند و عملاً زمینه برای تعییرات تدریجی فکری و سیاسی از بین خواهد رفت.

هشت. تفکیک اصول ثابت و متغیر در اندیشه سیاسی امام خمینی

در نظام فکری امام خمینی با برخی اصول ثابت مواجهیم که تمام تفريعات اندیشه‌ای ایشان به آن باز می‌گردد و در عین حال برخی مسائل در نظام فکری ایشان متغیر است.

برخی محققین، با تکیه بر بعضی بروندادهای سیاسی (اعم از اندیشه و سیره)، بر این باورند که در اندیشه سیاسی امام تحولات بنیادین وجود داشته و این مسئله نه تنها نقطه ضعف نیست که نقطه قوت است. نوشنودگی مستمر مشکلات سیاسی بشر در گذر زمان و نیازمندی به پاسخ‌های تازه و روزآمد، اقتصای کارآمدی اندیشه سیاسی در مواجهه با بحران‌ها و معضلات، از جمله موضوعاتی است که به عنوان پشتونه مطلوبیت تعییر در اصول اندیشه سیاسی امام خمینی، قابل طرح است. (لکزایی - میرخلیلی: ۱۳۸۸: ۶۲) تکلیف‌داری، مصلحت اسلام و مسلمین، اصل دعوت و گسترش اسلام، نفی سبیل، تقدّم اهم بر مهم، عمل به قدر مقدور، عدالت، ضرورت حکومت، ولایت الهی، تدریج، توجه عنصر زمان و مکان و اجتهاد محوری (به عنوان اصل حاکم بر تمام اصول دیگر)، از اصول ثابت اندیشه سیاسی امام خمینی شمرده شده است. (همان: ۶۴) و عامل مهم تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی ملت ایران در این راه، فلسفه سیاسی و مکتب سیاسی امام دانسته شده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۳/۱۴) و مبنای قرار دادن اسلام در رابطه دین و دنیا اساسی‌ترین عنصر و به تعییری روح و اساس کار ایشان بود (همان، ۱۳۸۴/۳/۱۴)

نه. توجه به منظومه معنایی خاص امام

شکی نیست که امام خمینی هم‌زمان با رهبری سیاسی، خود به عنوان بزرگ‌ترین ایدئولوگ انقلاب اسلامی نیز مطرح بود. از این‌رو، ادبیات انقلابی بر پایه تولیدات فکری ایشان شکل گرفته است. لذا بازشناسی این ادبیات سیاسی، نیازمند تسلط بر نظام معنایی و منظومه فکری ایشان و تبیین مراد امام از استخدام واژگان و مفاهیم سیاسی در نسبت منظومه فکری خویش است.

۲. ملزمات بیرونی

یک. توجه به بستر و سیر تاریخی آثار و نظریات

در بازکاوی اندیشه سیاسی امام خمینی، توجه به بستر تاریخی ارائه نظریات، بسیار مهم است. عدم توجه به این مسئله آسیب‌های سیاسی به دنبال خواهد داشت و از سوی دیگر، برخی نویسنده‌گان با اتکا به این سنخ قرائی، به نظریه تطور اندیشه سیاسی امام متمایل شده‌اند یا در مواردی تلویحًا نظریات امام را ناشی

از نوعی زمان‌پریشی تلقی کرده و مدعی شده‌اند امام برپایه تحولات سیاسی و اجتماعی، به تولید تئوری پرداخته است. (برای مشاهده نمونه‌ای از موارد یادشده، ر. ک: صدر حاج سیدجوادی، خرمشاهی و فانی: ۱۳۸۰ / ۷: ۲۷۶ - ۲۷۷ / ۷: ۲۷۶ - ۲۷۷. برای اطلاع از نقد مدعاهای مذبور، بنگرید به: مقدمی شهیدانی: ۱۳۹۸: ۲۴۲ - ۲۱۳) فقدان منطق مستحکم در بازخوانی آراء امام زمینه‌ساز چنین برداشت‌های ناصواب و احياناً کج‌فهمی‌های فراوان شده است.

دو. توجه به مصاديق عيني در نظرات امام

کاربست برخی مفاهيم در آراء امام خميني در زمان حيات ايشان نيز گاه با چالش جدي در فهم يا تطبيق مواجه شده است که اين مهم ناشي از عدم توجه به مابهازاي عيني تعابير امام خميني است. برای نمونه ايشان از کاربست مفاهيم مانند ماركسيست‌های آمریکایی، اسلام آمریکایی، آخوند‌های متحجر، ولایتی‌های مخالف مبارزه و ... همواره ناظر به برخی مصاديق خارجي سخن گفته‌اند که بازکاوی اين مفاهيم بدون توجه آن مصاديق، ممکن نیست و بازخوانی برخی از اين مفاهيم با حذف مصاديق خارجي آن زمينه برخی تحریفات را فراهم کرده است.

نتیجه

در مطالعه اندیشه سیاسی امام، اغلب با پژوهشگرانی مواجهیم که دانش‌آموخته رشته‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی هستند و طبعاً از حیث روش‌شناختی نیز با روش‌های رایج در همین علوم به تحقیق و بررسی آثار و افکار امام می‌پردازنند، حال آنکه امام خمينی به عنوان یکی از مجتهدان شیعی، نه در ساحت روش‌شناختی و نه در ساحت محتوا، نسبتی با آموزه‌های علوم سیاسی رایج ندارد و لذا در بازخوانی و فهم اندیشه سیاسی ايشان نيز باید اين واقعیت را در نظر گرفت و چنانچه آثار ايشان با عينک روش‌شناختی علوم سیاسی رایج مورد بررسی قرار گيرد، در مظان التقاط روش‌شناختی قرار گيرد.

توجه به پيش‌فرض‌ها و پيشافهم‌های روش‌شناصانه، مسئله اساسی در بازکاوی و کاربست روش‌های مختلف است. مسئله اساسی در روش‌شناختی تعیین نسبت نظریه‌ها با روش‌ها و تفوق هر کدام بر دیگری است. چه اينکه هر مكتب دارای روش‌شناختی، معرفت‌شناختی و نظریه خاص خود است و تعیین نسبت اين عناصر محوري با يكديگر، كاري دشوار و دقیق است که گاه مورد غفلت روش‌شناصان قرار می‌گيرد. يکی از اصلی‌ترین چالش‌های روش‌شناختی پيش‌روی پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی امام را تبيين مفهوم روش‌شناختی و کارکردهای آن دانست که خود مبتنی بر برخی پيشافهم‌ها و مفروضات است.

گرچه به زعم برخی سياست‌پژوهان از ميان روش‌های متکثر، روش گفتمن، اشتراك بيشتری با

مطالعات اسلامی داشته یا لاقل بیشتر مورد اقبال و استفاده محققین مسلمان قرار گرفته‌اند، اما واقعیت آن است که در مطالعات حوزه «معرفت سیاسی»، هر اندیشمندی از زاویه خاص خود به سیاست می‌پردازد و طبیعتاً نگاه به سیاست از منظر هر روشی، نتایج خاص خود را دارد اما مشکل آنجا پیدا می‌شود که در مواردی از یک روش، نتایج بی‌ربط با آن روش را انتظار دارند یا استنتاج می‌کنند یا نتایج برآمده از یک روش خاص را بر دیگر روش‌ها تحمیل می‌کنند که نوعی نابسامانی در عرصه تولید علم را رقم می‌زند. روش‌شناسی گرچه به ظاهر علمی می‌نماید و تولیدات آن را قطعی القا می‌کند اما در واقع اگر بدون توجه به مبانی و در جای خود مورد استفاده قرار نگیرد، کلیشه‌ای است که نتیجه‌ای جز تقلید و یا نتایج ناقص و نادرست، چیزی در پی نخواهد داشت.

به‌طور خاص در مورد مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی^۱ روش گفتمان به عنوان یکی از رایج‌ترین روش‌های به کار رفته در فهم اندیشه سیاسی امام است. البته بسیاری از تولیدات مرتبط با اندیشه سیاسی امام، فاقد روش‌شناسی مشخص هستند یا در مقابل استفاده از روش‌های مختلف، دقت‌نظر لازم در آنها صورت نگرفته است. در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به کاربرت روش‌های قصدمحور و انتقادی، مانند روش تحلیل گفتمان، در تولیدات علمی حوزوی و دانشگاهی صورت گرفته است که نوعاً از نقدها و کاستی‌های روش گفتمان (خصوصاً نسبیت‌گرایی و تأثیر رهیافت‌های شخصی نویسنده‌گان) مصون نمانده است.

به نظر می‌رسد الگوی روش‌شناسانه مطلوب برای فهم و مطالعه اندیشه سیاسی امام خمینی^۲، روش اجتهادی است؛ همان روشی که در تولید اندیشه سیاسی امام نیز از آن استفاده شده است و خاستگاهی حوزوی و دینی دارد و امام خمینی حوزه‌های علمیه را برای فهم صحیح اسلام ناب بدان ارجاع داده و ضمن تصریح به روش‌های موازی روش فقه گویا و ... بر کارآمدی و کفايت آن صحه گذارده است. این روش به اختصار تشکیل شده از مؤلفه‌های درونی و بیرونی ذیل است:

۱. توجه به صحت استناد؛
۲. تکیه بر منابع دینی در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی؛
۳. عقل‌گرایی چارچوب‌مند؛
۴. توجه منظمه‌وار به آثار امام؛
۵. توجه به سخن متفاوت آثار و تولیدات فکری؛
۶. توجه به عنصر قصد متکلم و مرادشناسی؛
۷. قاعده اجمال و تفصیل در اندیشه و آثار امام؛

۸. تفکیک اصول ثابت و متغیر در اندیشه سیاسی امام خمینی؛
۹. توجه به منظومه معنایی خاص امام
۱۰. توجه به بستر و سیر تاریخی آثار و نظریات؛
۱۱. توجه به مصادیق عینی در نظرات امام.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۹، صحیفه امام خمینی؛ مجموعه آثار امام خمینی فاطمی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۲۱ - ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی فاطمی، ج ۵.
۲. امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۳ق، ولایت‌فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی فاطمی.
۳. بشیریه، حسین، ۱۳۹۶، *احیای علوم سیاسی: گفتاری در پیشہ سیاستگری*، تهران، نشر نی.
۴. بیتلده و دیگران، ۱۳۹۸، «معرفت‌شناسی، چارچوبی برای فهم اندیشه سیاسی امام خمینی فاطمی»، *سیاست متعالیه*، سال ۷، ش ۲۶، ص ۵۱ - ۷۰.
۵. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، *روش‌شناسی تاریخ*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۶. خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی العظمی خامنه‌ای：
<https://farsi.khamenei.i>
۷. پولادی، کمال، ۱۳۸۳، *تاریخ اندیشه سیاسی در خوب*، ج ۳ - ۱، تهران، نشر مرکز.
۸. جمشیدی، محمدحسین و داود سبزی، ۱۳۹۲، «روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی فاطمی»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال ۲، ش ۷، ص ۳۰ - ۷.
۹. حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۱، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، ج ۱، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ج ۳.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۸ تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲ (دوره جدید).
۱۱. زیویار، فرهاد، ۱۳۹۰، «نوآوری‌های اندیشه سیاسی امام خمینی در جریان‌شناسی اصلاح‌گرایانه و اصولی دوران معاصر»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال ۲، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۱۱۶ - ۹۵.
۱۲. صدر حاج سید جوادی، احمد، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی، ۱۳۸۰، *دایرة المعارف تشیع*، ج ۷، تهران نشر شهید سعید محبی، ج ۲.

۱۳. عباس حسن، حسن، ۱۳۸۳، *ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه مصطفی فضائلی، قم، بوستان کتاب قم، چ ۱.
۱۴. عمید زنجانی، ۱۳۸۶، «روش‌شناسی در تحقیقات فقه سیاسی»، مندرج در: *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، علیخانی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ ۱.
۱۵. فتحی‌زاده، مرتضی، ۱۳۸۷، «کثرت‌گرایی روش‌شناختی و واقع‌گرایانه علمی»، ذهن، ش ۳۳، بهار، ص ۷۲-۷۹.
۱۶. فرامرز قراملکی، احمد، ۱۳۸۶، «تأمل روش‌شناختی و پژوهش‌های فلسفه و اندیشه سیاسی اسلام»، مندرج در: *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، علیخانی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ ۱.
۱۷. فوزی، یحیی، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۸. کوئینن، آنتونی، ۱۳۷۱، *فلسفه سیاسی*، ترجمه مرتضی اسعدی، ج ۱، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۹. لک‌زایی، نجف و سید جواد میرخلیلی، ۱۳۸۸، «هم استراتژی هم تاکتیک (اندیشه سیاسی امام خمینی در طول زمان دچار تحول شده اما این تحول مبتنی بر اصول ثابتی بوده است)»، *خردادنامه همشهری*، مؤسسه همشهری، ش ۳۲، مرداد، ص ۶-۵.
۲۰. مقدمی شهیدانی، سهرباب، ۱۳۹۸ ، تقدی بر مدخل «امام خمینی» در *دایرة المعارف تشیع*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
۲۱. مقیمی، غلام‌حسن، ۱۳۸۹، «تضاییف دین و سیاست از منظر امام خمینی»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۳۱، بهار، ص ۹۶-۵۹.

